Scientific-Research Quarterly Siasat-e Motalieh
12th Year, No. 47, 2024

The Seminary's Political Abstention: A Hypothesis Without Empirical Basis

Seyed Mohsen Tabatabaiefar

PhD, Department of Political Science, Bagher al-Olum University, Qom, Iran.
seyed.mohsen.tabatabaie.far@gmail.com

Abstract

Numerous studies analyzing the positions of various political and social groups concerning the Islamic Revolution have categorized the clergy and seminaries into three groups: political activists, political abstainers, and political avoiders. These classifications often rely on the stances of certain religious authorities and scholars during the revolutionary period, suggesting that the revolutionary movement within the seminaries was confined to a small circle around Imam Khomeini. Due to frequent repetition, such categorizations have become presumptive in more recent research, albeit with minor terminological variations. However, a review of the actions undertaken by seminaries—particularly the prominent Shi'a seminaries in Qom, Najaf, Mashhad, and Tehran—and their leading Marājiʿ (sources of emulation) from 1963 to 1979 reveals substantial political engagement and both direct and indirect influence on the revolution's success. This study aims to critique the "political abstention of the seminary" hypothesis by demonstrating that the majority of seminarians and grand religious authorities were significantly active in political spheres. Through content analysis of documents and cross-referencing with oral history sources, the study assesses the quantity and quality of the Marājiʿ's positions and actions during the revolutionary activities. Findings indicate that, aside from a few passive individuals, most clerics engaged in political activism through various methods and rhetoric, challenging the validity of categorizing them as politically abstinent or avoidant.

Keywords: Seminary, Qom, Najaf, Mashhad, Clergy, Politics, Imam Khomeini, ʿUlamāʾ, Marājiʿ.

Received: 2024-07-11 ; **Received in revised form:** 2024-08-20 ; **Accepted:** 2024-09-01 ; **Published online:** 2024-09-29

https://doi.org/10.22034/sm.2025.2006550.2104

© the authors http://sm.psas.ir **Article type:** Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary

فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست متعالیه
سال ۱۲، شماره ۴۷، ۱۴۰۳

سیاست‌پرهیزی حوزه علمیه، فرضیه‌ای بدون مصداق

سید محسن طباطبایی‌فر

دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم(ع)؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران.
seyed.mohsen.tabatabaie.far@gmail.com

چکیده

در بسیاری از تحقیقاتی که به تحلیل موضع گروه‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی و اجتماعی نسبت به انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، آنگاه که به روحانیت و حوزه‌های علمیه می‌رسند، از تقسیم سه‌گانه‌ای تحت عناوین سیاست‌ورزان، سیاست‌پرهیزان و سیاست‌گریزان یاد کرده، و با استناد به برخی مواضع مراجع و فضلای حوزه در ایام مبارزه تا پیروزی انقلاب، جریان انقلابی در میان حوزه‌های علمیه را محدود به جمع کوچکی از حلقه پیرامونی امام خمینی می‌کنند. این نوع تقسیم‌بندی‌ها به دلیل تکرار، در پژوهش‌های جدیدتر، با تغییراتی اندک در اسامی، در حد پیش‌فرض تلقی شده‌اند؛ این در حالی است که مرور اقدامات فعالیت‌های حوزه‌های علمیه، و در رأس آنها، مراجع تقلید در حوزه‌های بزرگ شیعی، قم، نجف، مشهد و تهران، طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ گویای فعالیت غالب ایشان در عرصه سیاست و تاثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم در فرایند پیروزی انقلاب است. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد نقد فرضیه «سیاست‌پرهیزی حوزه علمیه» و تقریر این مهم است که غالب طلاب و مراجع عظام، فعالیت قابل توجهی در عرصه سیاست داشته‌اند؛ از این‌رو با تحلیل محتوای اسناد و تقاطع‌گیری آنها با برخی کتب تاریخ شفاهی، کمّیت و کیفیت مواضع و اقدامات مراجع در طول فعالیت‌های انقلابی سنجیده می‌شود. آنچه از بررسی‌های فوق به دست آمده، گویای آن است که صرف‌نظر از تعدادی از منفعلین، غالب روحانیان با روش‌ها و ادبیات در سطوح مختلف سیاست کنش‌گری داشته‌اند؛ به نحوی که جایابی ایشان را در گروه سیاست‌پرهیز یا سیاست‌گریز با مشکلات جدی مواجه می‌کند.

واژه‌های کلیدی: حوزه علمیه، قم، نجف، مشهد، روحانیت، سیاست، امام خمینی، علما، مراجع تقلید.

استناد به این مقاله: طباطبایی‌فر، سید محسن (۱۴۰۳). سیاست‌پرهیزی حوزه علمیه، فرضیه‌ای بدون مصداق. *سیاست متعالیه*، ۱۲(۳): ص۱۹۱-۲۰۸.
https://doi.org/10.22034/sm.2025.2006550.2104

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۱ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۳/۰۵/۳۰ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۰۶/۱۱ ؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۳/۰۷/۰۸

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه **نوع مقاله:** پژوهشی http://sm.psas.ir
© the authors

۱. مقدمه

در تحلیل نسبت بین حوزه‌های علمیه با امر سیاسی، تحقیقات چندی صورت گرفته است. موضوع غالب آنها ارتباط بین روحانیت و سیاست است؛ ولی در عمل، به بررسی رابطهٔ حوزه با انقلاب و جمهوری اسلامی پرداخته‌اند. این تحقیقات که ناظر بر وقایع منجربه پیروزی انقلاب اسلامی تدوین شده‌اند؛ پیش‌تر و بیشتر از سوی محققین غربی تدوین شده و متأثر از آن، در میان پژوهشگران داخلی طرح شده است. در غالب این پژوهش‌ها، غالب طلاب و مراجع عظام، طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ در گروه سیاست‌پرهیزان یا سیاست‌گریزان قرار گرفته‌اند و از آنها با ادبیات فاخر علمی یاد شده است. در مقابل، طیف فعال در مسائل سیاسی/ انقلاب به‌عنوان جمع کوچکی از طلاب جوان ذکر شده، و با صفاتی مانند تندرو توصیف شده‌اند. این درحالی است که، بررسی اسناد برجای مانده از فعالیت حوزه‌های علمیه طی سال‌های فوق، گویای سیاست‌ورزی غالب سطوح حوزه‌های علمیه، با ادبیات و روش‌های مختلف است. دغدغهٔ اساسی پژوهش حاضر بر این مهم مبتنی است که تکرار بی‌تأمل تقسیمات فوق در منابع پژوهشی مختلف، نوعی روایی به آن بخشیده و کمتر محققی از سر چالش بر سر آن برآمده است؛ به‌ویژه آنکه، «برخی» فکت‌ها/مواضع تاریخی این تقسیم‌بندی را تأیید می‌کند. اما در مقابل، «بسیاری» از اسناد و مواضع علما، ناقض روایی تقسیم‌بندی فوق است. در ادامه، با مرور اجمالی کمّیت و کیفیت تقسیم‌بندی حوزه‌های علمیه به سیاست‌ورزان، سیاست‌پرهیزان و سیاست‌گریزان، به موارد نقد و نقض آن اشاره کرده و در ادامه، استنادات و استدلال‌های مرتبط با فراگیری رویکرد سیاست‌ورزی در میان حوزویان طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۲. ادبیات پژوهش

ذیل این عنوان، به مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌های مواجههٔ روحانیت با امر سیاست، ذیل سه‌گانهٔ سیاست‌ورزی، سیاست‌پرهیزی و سیاست‌گریزی اشاره می‌شود. روی سخن، بیشتر در قرار دادن بخشی از حوزه ذیل رویکرد سیاست‌پرهیزی است. آبراهامیان، از نخستین پژوهشگرانی است که تقسیم فوق را ذیل بحث خود از فرآیند انقلاب اسلامی مطرح کرد و پس از او، کمابیش از سوی دیگر محققین نقل شد. او جریان‌های فعال حوزوی از دههٔ چهل تا پیروزی انقلاب اسلامی را در سه جریان دسته‌بندی می‌کند:

۱) جریان کاملاً غیرسیاسی که به‌عنوان بزرگ‌ترین گروه، معتقد بود روحانیت باید از کار پلید سیاست اجتناب ورزد و به کار تبلیغ، تحصیل و تربیت طلاب بپردازد. زعامت این گروه با آیات عظام: خویی،

خوانساری و مرعشی نجفی بود.

۲) جریان میانه‌رو که درصدد براندازی سلطنت نبود؛ بلکه صرفاً خواستار اجرای کامل قانون اساسی مشروطه بود، تا در سایهٔ اجرای آن، نظارت پنج مجتهد بر قوانین مصوب مجلس و انطباق آن با شریعت، تحقق یابد. در نظر آبراهامیان، آیات عظام: گلپایگانی، میلانی و شریعتمداری در این گروه جای می‌گیرند.

۳) روحانیان مخالف تندرو که به مبارزهٔ علنی با رژیم شاه پرداختند و خواهان برقراری نوع جدیدی از حکومت اسلامی بودند. آیت‌الله خمینی و شاگردانش در این گروه قرار می‌گیرند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ص۵۸۶-۵۸۳؛ فوران، ۱۳۷۷: ص۵۳۸-۵۶۳).

نیکی کدی، ابتدا جریان‌های حوزوی را به دو گروه طرفداران «اجتناب از سیاست» و «علمای سیاسی» تقسیم کرده و در ادامه، به جریان سومی با عنوان «مشهورترین آیت‌الله‌هایی که در جریان انقلاب و ایدئولوژی آن، نقش‌هایی متفاوت با آیت‌الله خمینی ایفا کردند» اشاره می‌کند؛ که آیت‌الله شریعتمداری، فرد شاخص این جریان است. کدی این تقابل را «جنگ قدرت دو رهبر مذهبی» و آن را نشان‌دهندهٔ دو جناح در روحانیت تلقی می‌کند. البته (به زعم او) روحانیان طراز اول، به آیت‌الله شریعتمداری نزدیک‌ترند و روحانیان سطح پایین‌تر با گرایش‌های مردمی، در اطراف امام خمینی جمع شدند (کدی، ۱۳۷۵: ص۳۵۲-۳۵۹؛ هیرو، ۱۳۸۶: ص۱۷۶ دفرنزو، ۱۳۷۹: ص۵۲). معدل نیز در کتاب «طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران»، تقسیم فوق را نقل کرده و مطرح می‌کند: گفتمان انقلابی در نظریهٔ سیاسی شیعه ریشه ندارد؛ بلکه ایدهٔ سرنگونی انقلابی دولت و تأسیس حکومت اسلامی، از ابداعات امام خمینی است که می‌کوشد بین نظریه‌های خود و نظریهٔ سیاسی شیعه، نوعی سازگاری و ارتباط برقرار کند. از این‌رو، بسیاری از آیت‌الله‌های بزرگ با نظریات سیاسی امام خمینی موافقتی ندارند. به‌زعم معدل، این جریان شامل بسیاری از فقهای بزرگ و به‌طور خاص، آیت‌الله خوئی می‌شود (معدل، ۱۳۸۲: ص۱۶۷-۱۶۹). در غالب این پژوهش‌ها، دین امری مرتبط با حوزهٔ خصوصی دانسته می‌شود که ارتباطی با سیاست ندارد. از این‌رو، استدلال می‌کنند که هیچ سابقهٔ ایدئولوژیکی در شیعه، برای توجیه حاکمیت مستقیم علما در جامعه وجود ندارد و به همین جهت، مراجع بزرگ با آن مخالفت می‌کردند (معدل، ۱۳۸۲: ص۱۷۹). مصنفین فوق، به موضوعاتی مانند عدم حقانیت/مشروعیت حکومت در عصر غیبت اشاره کرده، و نتیجه‌گیری می‌کنند که واژگونی نظام‌های مسلّط، قدغن است و چارهٔ مشروعی نیست (الگار، ۱۳۵۹: ص۸).

در این تقسیم‌بندی‌ها، جریانی که از آن با تعبیرهای علمای «غیرسیاسی»، «محافظه‌کار» و «سنتی» نام برده می‌شود، جریان اصلی حوزه و اکثریت روحانیان، تلقی شده که دخالت در سیاست را وظیفهٔ علما

نمی‌دانستند و در مقابل، جریان انقلابی با تعبیرهایی مانند «تندرو»، «افراطی» و «بنیادگرا» معرفی شده است که در اقلیت قرار دارد (دفرنزو، ۱۳۷۹: ص۵۲)، یا آیت‌الله‌های بزرگ با آن مخالف بودند (کدی، ۱۳۷۵: ص۳۵۶)؛ چراکه دخالت در سیاست مطابق با ایدئولوژی شیعه نبوده، بلکه از ابداعات امام خمینی است (معدل، ۱۳۸۲: ص۱۶۶، ۱۶۹). براساس این تقسیم‌بندی‌ها، جریان انقلابی، در اقلیت حوزه، غیراصیل و غیرعلمی بوده و به تعبیر «روآ»، انقلاب «حجت الاسلام‌ها» است (روا، ۱۳۷۸: ص۱۸۵). این طیف از پژوهش‌ها، ضمن بزرگ‌نمایی اختلافات در حوزه، به تعریف و تمجید از «جریان میانه‌رو» پرداخته و برای افراد شاخص این جریان از تعبیرهایی مانند: «دموکرات و لیبرال» (فوران، ۱۳۷۷: ص۵۳۹)، «باسواد»، «زیرک» (کدی، ۱۳۷۵: ص۳۵۸-۳۵۹) و «مرجع بزرگ قم» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ص۴۳۷) استفاده کرده‌اند. اما جریان انقلابی را «جریان روحانیان افراطی» معرفی کرده‌اند که «روحانیان سطح پایین‌تر» و تنها «اقلیتی از ده‌هزار روحانی» نظریهٔ آنها را قبول دارند (فوران، ۱۳۷۷: ص۵۶۷).

در برخی از دیگر پژوهش‌های داخلی نیز همان چارچوب‌های پیش‌گفته، با تغییراتی در جایگاه افراد تکرار شده‌اند. عمده جریان‌های مورد اشاره در پژوهش‌های داخلی عبارتند از:

۱) جریان «پرهیز از سیاست»، «محافظه‌کار» و «غیرسیاسی»؛ این جریان به دلایل مختلف، ازجمله تقدس‌گرایی، کمترین دخالت را در امور سیاسی دارند و بیشترین دغدغهٔ آنها عمل به احکام و رونق حوزه‌های علمیه بود. افرادی چون آیات سید احمد خوانساری، شاهرودی و اراکی در این دسته جای می‌گیرند (جعفریان، ۱۳۸۱: ص۲۱۴-۲۱۳؛ خسروپناه، ۱۳۸۹: ص۶۱؛ دارابی، ۱۳۸۸: ص۷۳-۷۲؛ مظفری، ۱۳۸۰: ص۲۴۸).

۲) جریان «میانه‌رو» که در عین مخالفت با رژیم پهلوی و مظاهر فساد، حاضر به مبارزهٔ قهرآمیز و رو در رو با رژیم نبود و بر اجرای قانون اساسی، به‌ویژه اصل نظارت پنج مجتهد بر مصوبات مجلس شورای ملی و فراهم بودن زمینه برای فعالیت فرهنگی تأکید داشت. آیات عظام گلپایگانی، شریعتمداری، مرعشی نجفی، میلانی، سید حسین قمی و خوئی از عناصر شاخص این جریان قلمداد شده‌اند (جعفریان، ۱۳۸۱: ص۲۱۴؛ خسروپناه، ۱۳۸۹: ص۶۳؛ دارابی، ۱۳۸۸: ص۷۴؛ مظفری، ۱۳۸۰: ص۲۴۸).

۳) جریان «فعال» و «انقلابی»؛ این گروه به‌طور جدی وارد عرصهٔ سیاست شد و برای براندازی سلطنت پهلوی و ایجاد حکومت اسلامی، به فعالیت پرداخت (جعفریان، ۱۳۸۱: ص۲۱۸-۲۱۹؛ خسروپناه، ۱۳۸۹: ص۶۳؛ دارابی، ۱۳۸۸: ص۷۶؛ مظفری، ۱۳۸۰: ص۲۴۹).

به نظر می‌رسد این تقسیمات، از منابع خارجی گرته‌برداری کرده‌اند. در برخی از آنها به این منابع ارجاع

داده‌اند، به‌نحوی که گویا شاکلهٔ بحث را از آنجا أخذ کرده و تغییراتی اعمال نموده‌اند (جعفریان، ۱۳۸۱: ص۲۱۳-۲۱۹؛ دارابی، ۱۳۸۸: ص۷۲-۲۱۹)؛ حتی بعضی از پژوهش‌ها، همان چارچوب و شاخص‌های مطرح در منابع خارجی را در معرفی جریان‌های حوزوی آورده‌اند (مظفری، ۱۳۸۰: ص۲۴۹-۲۴۸).

معمولاً از جریان اول، با عنوان «سیاست‌پرهیز» یاد می‌شود؛ درحالی که، سیاست در این پژوهش‌ها مساوی با انقلاب و حرکت‌های انقلابیون تلقی شده است. عناصری از همین جریان، در مواقعی دخالت‌های مؤثری در امور سیاسی داشته‌اند و سکوتشان در دیگر مواضع، نمی‌تواند دلیلی بر عدم درک سیاسی یا سیاست‌گریزی باشد.

جریان دوم را همهٔ منابع داخلی، با عنوان جریان «میانه‌رو» و با همان شاخص‌های مطرح در منابع خارجی آورده‌اند. برخی آیت‌الله شریعتمداری را جزء این جریان یاد کرده‌اند (جعفریان، ۱۳۸۱: ص۲۱۴؛ مظفری، ۱۳۸۰: ص۲۴۹)، که مورد مخالفت بعضی دیگر قرار گرفته است (دارابی، ۱۳۸۸: ص۷۴). قرار دادن آیات عظام گلپایگانی، شریعتمداری و مرعشی نجفی در یک جریان و در کنار هم، با چالش‌های جدی مواجه است. اگرچه هر سه نفر در مواجهه با امر سیاست، مشی واحدی داشته‌اند؛ اما در مواجهه با انقلاب اسلامی و حرکت انقلابیون، رفتار همسانی نداشته‌اند. چرا که اعتراض‌های آیت‌الله شریعتمداری بیشتر متوجه دولت بود و نه سلطنت؛ درحالی که، انقلابیون درصدد براندازی سلطنت بودند. در همین حال، آیت‌الله گلپایگانی بعد از امام خمینی، از شاخص‌ترین و پرنفوذترین مراجع انقلابی به‌شمار می‌رفت که در بسیاری از امور سیاسی دخالت می‌کرد و علاوه‌بر همراهی با اقدامات سال‌های آغازین دهه چهل، در تحولات سال ۱۳۵۴ به بعد، به صورت فعال شرکت داشت (حسینیان، ۱۳۸۳: ص۶۷۹-۶۷۸).

صرف‌نظر از آنکه این چارچوب‌ها چقدر با واقعیت جریان‌های حوزوی تطبیق دارد؛ اگر با مسامحه بتوان برخی از این دسته‌بندی‌ها را پذیرفت، محتوای آن و نیز افراد شاخصی که برای جریان‌ها ذکر شده‌اند، با اشکالات فراوانی روبه‌رو است. رفتار و منش علمای مذکور در قبال انقلاب اسلامی، به یک‌دستی طرح شده در این تقسیمات نیست. همچنین، غالب این تحقیقات صرفاً دههٔ چهل تا پیروزی انقلاب را لحاظ کرده و همان مواضع را به دورهٔ جمهوری اسلامی بسط داده‌اند و در نهایت، به‌جای رابطهٔ حوزه/علما با سیاست، به تقریر رابطهٔ علما با انقلاب/جمهوری اسلامی، پرداخته و از سکوت برخی از علما نسبت به انقلاب، سیاست‌پرهیزی را نتیجه گرفته‌اند؛ درحالی که، این دو از هم قابل تفکیک است. انقلاب ایران پدیده‌ای نبود که به دست عده‌ای اندک و بدون پشتوانهٔ همه‌جانبهٔ حوزه، صورت تحقق به خود بگیرد. غالب تفاوت‌ها، به روش‌ها و نحوهٔ محدودسازی/مقابله با رژیم پهلوی بازمی‌گردد. همهٔ ابعاد حوزه، در سطحی و با وسایطی در

انقلاب ورود داشتند. اینان نه اقلیتی در حوزه، بلکه طی یک روند صعودی و پرشتاب، به گفتمان غالب بدل شدند. به نظر می‌رسد، پژوهشگران خارجی در فقدان منابع و اطلاعات دقیق، نحوهٔ ورود روحانیت در عرصهٔ سیاست را آنگونه که تمایل داشته‌اند، تحلیل کرده‌اند؛ درحالی که برای اینگونه بررسی‌ها، در کنار شناخت مبانی اندیشه و اقدام علما، آگاهی از سنّت‌های حوزوی، مناسبات درون‌سازمانی و روش حوزویان در پیگیری اهداف و اعلام موافقت‌ها و مخالفت‌ها، ضروری است. به‌عنوان مثال، آنها آیت‌الله مرعشی نجفی را از افراد شاخص جریانی معرفی کرده‌اند که از ورود در سیاست پرهیز می‌کرد. این درحالی است که، ایشان در مسائل سیاسی دههٔ چهل تا پیروزی انقلاب اسلامی بیش از ۴۷ اعلامیه، پیام، تلگراف یا سخنرانی در دفاع از انقلابیان و در مخالفت با رژیم پهلوی صادر کرده است. آنها آیات گلپایگانی و شریعتمداری را نیز جزء روحانیان میانه‌رو معرفی کرده‌اند؛ که صرفاً خواستار اجرای کامل قانون اساسی مشروطه‌اند. این تلقی دربارهٔ آقای شریعتمداری درست است و ایشان حتی تا اواخر سال ۱۳۵۷ همین را مطالبه می‌کرد؛ اما عدم همراهی او با انقلابیون را نباید به پای سیاست‌گریزی ایشان نوشت. منابع تاریخی، گویای ورود جدی او به امر سیاست است. قرار دادن آیت‌الله گلپایگانی ذیل آن عنوان، از اساس خطا است؛ زیرا ایشان در مقاطع مختلف به‌عنوان یک مرجع معارض با رژیم شناخته می‌شد. تفصیل این مطالب، در ادامهٔ پژوهش پی گرفته خواهد شد و استدلال می‌شود که ورود روحانیون قم به امر سیاست، ورودی همه‌جانبه، چندبُعدی و در سطوح و لایه‌های مختلف است که برآیند آنها، نسبت حوزهٔ قم با امر سیاست را تشکیل می‌دهد.

۳. حوزه و امر سیاسی (طی سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۵۷)

شروع فعالیت‌های منجربه پیروزی انقلاب را، تصویب لایحهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱ و حضور همه‌جانبهٔ علما در مخالفت با آن و سپس حملهٔ دژخیمان شاه به مدرسهٔ فیضیه در سال ۱۳۴۲ و اجماع علما در محکومیت آن، برشمرده‌اند. این پژوهش، بنای توضیح کلیهٔ وقایع اتفاقیه تا بهمن ۵۷ و مرور موضع علما را نسبت به آن ندارد. وقایع پس از فوت آیت‌الله بروجردی تا فروردین ۴۲ و بعد از آن، به‌قدری پرشتاب پیش رفت که می‌توان گفت: حوزهٔ قم به یک‌باره به دیگ جوشان سیاست پرتاب شد. غالب گونه‌شناسی‌های مذکور دربارهٔ رفتار سیاسی روحانیان، مربوط به همین دوره است؛ اما شرایط اجتماعی آن دوره، روح زمانه و پارادایم حاکم بر حوزهٔ قم، نمی‌توانست محملی برای جریان کاملاً غیرسیاسی به وجود آورد. حوزهٔ قم، از سال‌ها پیش به امر سیاسی ورود کرده بود و تنها تفاوت، در تشخیص تکلیف و نوع قالب‌بندی مواجهه با امر سیاست است. در این میان، جریان انقلابی با پاسخ‌های روشن و نوینی که برای چالش‌های پیش‌رو فراهم

آورده بود، روند ورود حوزهٔ قم به امر سیاسی را تشدید کرد. صورت‌های متفاوت از نحوهٔ مواجههٔ حوزهٔ قم با امر سیاسی، براساس متر و معیار واحد، قابل گونه‌شناسی نیست. از آیت‌الله مرعشی نجفی به‌عنوان فقیهی یاد شده که تلاش برای حفظ شریعت و انضباط کشور داشت؛ درحالی که، او پس از جریان مدرسهٔ فیضیه، از ایستادگی تا پای شهادت سخن گفت و در چهلم فاجعهٔ ۱۵خرداد ۱۳۴۲، به حاکمیت پهلوی سخت تاخت و تصریح کرد: «به خدا قسم روی مغول را سفید کردند. اگر چنگیز و اتباعش در این عصر می‌بودند و اعمال وحشیانهٔ آنها را می‌دیدند، شرمنده و خجلت‌زده شده و نشان توحش را به آنان می‌سپردند» (دوانی، ۱۳۵۸: ج۴، ص۱۵۵).

رفتار سیاسی آیت‌الله گلپایگانی را نیز به‌عنوان «قعود سیاسی یک مرجع» صورت‌بندی کرده و در تقسیم‌بندی‌های گذشته، جزء علمای میانه قرار داده‌اند. اما آیت‌الله، درخصوص انجمن‌های ایالتی و ولایتی به محمدرضا اعتراض کرد، در ماجرای ۱۵خرداد ۴۲ اعلامیه صادر نمود و در نخستین سالگرد این واقعه، هرچند حاضر نشد پای اطلاعیه جمعی از علما را امضاء کند؛ ولی در پاسخ امام خمینی گفت: «آن راهی که شما می‌روید، یا من موافق هستم یا مخالف. حال اگر موافق باشم مثل آن عمل خواهم کرد و اگر مخالف باشم سکوت اختیار می‌کنم، لکن سکوت من مخالفت با شما نخواهد بود» (باقری، ۱۳۷۸: ص۱۴۷). در همین حال، هنگام تاج‌گذاری شاه و ولیعهدی فرزندش، از دربار پهلوی نزد گلپایگانی می‌روند تا تأییدیه‌ای از وی درخواست کنند. او می‌گوید: «خواسته‌های شما درست مانند آن است که یزید به امام زین‌العابدین(ع) بگوید اکنون که پدرت امام حسین(ع) را کشتم، بیا و به این جریان تبریک بگو» (امامی، ۱۳۸۲: ص۱۱۱).

از آیت‌الله شریعتمداری به‌عنوان مرجعی که در سودای تحقق قانون بود و با انقلابیون سر سازگاری نداشت، یاد شده است. او در بیانیهٔ پس از وقایع ۲ فروردین فیضیه، با اشاره به اینکه «هیئت حاکم مدتی است که با روحانیت شیعه در حال مبارزه است و از انواع اهانت‌ها و سخت‌گیری‌ها و رَویه‌های خصمانه فروگذاری نمی‌کند»، تصریح کرد: من تا آخرین نفس و تا آخرین قطرهٔ خون خود با این وضع مبارزه می‌کنم، چگونه خاموش بنشینم و ببینم احکام و مقدسات اسلام ملعبه و بازیچهٔ افراد آلوده و منحرفی شده که از هیچ‌کاری برای رسیدن به مقاصد شوم خود باک ندارند (دوانی، ۱۳۵۸: ج۳، ص۳۴۵).

وی، هیئت حاکمه را «خودسر» نامید و از مسلمانان خواست «همه با هم یک‌صدا، مراتب پشتیبانی خود را از خواسته‌های علمای اَعلام با هر وسیله که در اختیار دارند، اِعلام دارند». آیت‌الله شریعتمداری پس از دستگیری امام خمینی در ۱۵خرداد ۴۲ طی بیانیه‌ای با تکرار مضامین قبل، نوشت: «حضرت آیت‌الله خمینی تنها نیستند و اعتراضات شرعی و قانونی معظم‌له به دولت، مورد تأیید تمام علما و شیعه و ملت مسلمان ایران

و جهان است» (دوانی، ۱۳۵۸: ج۴، ص۱۰۴). در همین حال، وی پیشنهاد امضای اطلاعیهٔ تدوینی امام خمینی در سالگرد ۱۵خرداد ۴۲ را نپذیرفت و براساس برخی اسناد، دو روز بعد از واقعه ۱۵خرداد با روحانیون طرفدار خود در تبریز تماس گرفت و توصیه کرد: «مردم را به آرامش دعوت کنید و از تظاهرات جداً خودداری شود؛ چون از تظاهرات نتیجه‌ای گرفته نخواهد شد. آخر گلوله با جان مناسبت ندارد، پس باید از اجتماع و تظاهرات جلوگیری نمایید» (حیدری، ۱۳۸۸: ص۱۹۷). ساواک در گزارش خود اعلام کرده است: «آیت‌الله شریعتمداری مدت‌ها است با دولت مخالفت ننموده و تا حدی با ساواک همکاری دارد. روحانیون کم و بیش به همکاری او با دولت پی برده، علیه وی تبلیغ می‌کنند. ولی در جریان مخالفت‌های روحانیون با دولت، همکاری‌های ارزنده‌ای با مقامات سوال دولت نموده است» (حیدری، ۱۳۸۸: ص۳۲۱).

شبیه این فراز و فرود در مواضع سیاسی را، در کُنش‌های برخی علما در حوزه‌های نجف، مشهد و تهران نیز می‌توان مشاهده کرد. آن روزها، حوزهٔ نجف تحت فشار حکومت بعثی، توان چندانی برای پیگیری و تأثیرگذاری بر روند سیاسی ایران نداشت و در کشاکش مواجهه با حکومت خودکامه، آیت‌الله سید محسن حکیم رَویهٔ یکی به نعل و یکی به میخ را برگزیده بود. وی در نخستین دیدارش با امام خمینی گفته بود که ما نمی‌خواهیم شاه ایران را تقدیس کنیم؛ اما می‌گوییم بودن وی برای پاسداری از شرّ کمونیسم بهتر است. شاه با کمونیسم مبارزه می‌کند و نباید تضعیف گردد (فراتی، ۱۳۷۹: ج۱، ص۴۰). اما همو بارها به نقد و رد حکومت پرداخته بود. ایشان در یکی از نامه‌های اعتراضی خود به دربار پهلوی تصریح می‌کند: «یقین دارم اصرار مسئولین امور بر متابعت و پیروی از سیاست قلع و قمع پس از سیاست خدعه و مکرشان، به‌زودی پرده از ضعف و ناتوانی آنها نسبت به ادارهٔ امر ملت برمی‌دارد و فضاحتشان را به تمام مردم ظاهر و هویدا خواهد ساخت» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ج۱، ص۱۱۹).

پس از ایشان، آیت‌الله خویی همین مشیء را ادامه داد. ایشان، پس از واقعهٔ فیضیه، طی نامه‌ای خطاب به شاه (۷ فروردین ۱۳۴۲) اقدامات او را در شمار تلاش‌های دشمنان اسلام در قرون متمادی برای اضمحلال دین برشمرد و از اینکه زمامدار مملکت اسلامی، آلت و وسیلهٔ انجام مقاصد شوم دشمنان اسلام شود، ابراز تأسف کرد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ج۱، ص۶۵-۶۶). ایشان همچنین در ۱۸ اردیبهشت طی نامه‌ای به علمای ایران، رژیم شاه را به عدم پایبندی به قانون اساسی، زیر پا گذاشتن اسلام، وقاحت و بی‌شرمی در ارتکاب قتل و غارت در قم و تهدید ملت متهم کرد و نوشت: «بدا به حال ما اگر در مقابل خطر ساکت بنشینیم و ودایع گران‌بهای پیمبران را به رایگان به دست دشمن بسپاریم». در همین بیانیه، ایشان نوشت: عدهٔ بسیاری در تاریخ ملاحظه می‌شوند که درخت مقدس اسلام را با خون خود آبیاری نموده و ریشهٔ آن را

مستحکم ساخته و از سقوط آن جلوگیری نموده‌اند. هم‌اکنون شاخه‌های این درخت به خشکی تمایل نموده و اصل آن نیازمند آبیاری جدید است. من نیز خون خود را در این راه اهداء می‌کنم و بزرگ‌ترین افتخار من آن است که این هدیه برای سلامتی دین مقدس اسلام و برای محفوظ ماندن قرآن مجید از انواع تعدیات و برای نابود شدن جنایت‌کاران وسیله قرار گیرد. نهایت خوشوقتی آنجا است که این هدیه در پیشگاه حضرت بقیةالله، اروحنا الفداء، مورد قبول واقع گردد. زنده بودن و تماشای عجایب و ملاحظهٔ تسلط دشمنان دیرینهٔ اسلام بر مقدرات مسلمانان در حکم مرگ و تلخ‌تر از مرگ است (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ج۱، ص۸۲-۸۵؛ دوانی، ۱۳۵۸: ج۳، ص۳۳۱-۳۳۵).

سیدعبدالله شیرازی نیز هنگامی که در نجف بود، بارها نامه‌های تندی علیه حاکمیت پهلوی نوشت و محمدرضا را فردی خائن و فریب‌کار نامید (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ج۱، ص۵۷). در میان علمای تهران، سیداحمد خوانساری به سلوک محتاطانه شهرت داشت. از وی به‌عنوان مجتهدی ساکت و خاموش در امور سیاسی یاد می‌کنند؛ اما نامه‌هایی از مرحوم خوانساری در دست است که انتقادات تندی را علیه حاکمیت پهلوی نشان می‌دهد. وی در یکی از این نامه‌ها از علما خواسته است که در مقابل حاکمیت پهلوی اعتراض کنند. او رفراندوم شاهانه را خلاف شرع مقدس، و شرکت در آن را شرکت در امر حرام قلمداد کرده بود (مرکز اسناد انقلاب اسلامی۱۳۷۴: ج۱، ص۴۷-۴۸). براساس منابع تاریخی، منزل خوانساری در آن زمانه محفلی بود که انقلابیون در آن حضور می‌یافتند و علیه حاکمیت پهلوی شعار می‌دادند. او در اعتراض به وقایع ۱۵خرداد هم نامه‌ای نوشت و دربار پهلوی را مورد حمله قرار داد.

آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی، فرزند سیدعبدالله بهبهانی از رؤسای مشروطه بود و به همین سبب، در دولت پهلوی که مدعی استمرار نظام مشروطه بود، حرمت خاصی داشت. از این‌رو، در بسیاری موارد، حامل نامه‌های مراجع تقلید نجف به دربار شاه بود. وی هرچند در بیشتر سال‌های عمر این ارتباط و نزدیکی با دربار و رجال سیاسی را حفظ کرد؛ اما در اواخر عمر سیاسی خویش، در دهه۴۰، گرایش مردمی‌تری پیدا کرد و از خواسته‌های انقلابیون دفاع می‌کرد. در حوزهٔ مشهد، از آیت‌الله سید حسن طباطبایی قمی به‌عنوان یکی از مراجع انقلابی یاد می‌شود. وی که دغدغهٔ اجرای شریعت را داشت، شاه را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌داد: «ای زمامدار مملکت! چرا آن‌قدر خود را به نادانی زده‌ای؛ چرا قانون دین را درهم می‌شکنی؟ اگر می‌فهمی و باز برخلاف احکام خدا رفتار می‌کنی، وای به حال تو، اگر نمی‌فهمی چه می‌کنی، وای بر این ملت که تو زمامدار آنها هستی، اگر دین‌داری، چرا این عمل را می‌کنی؟ اگر دین دیگری داری، چرا می‌خواهی به اسم قرآن، دین را پایمال کنی؟» (روحانی، ۱۳۶۴: ج۲، ص۲۰۷-۲۰۸). آیت‌الله سیدمحمدهادی میلانی از

دیگر مراجع این برهه در مشهد است. وی نیز گاه به تأیید حرکات انقلابیون می‌پرداخت و گاه پا پس می‌کشید. وی در اعلامیه‌ای اعتراضی به حاکمیت پهلوی اعلام کرده بود: «ملت ایران از نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی به ستوه آمده و لب پرتگاه سقوط و زوال قرار دارد و من شرعاً خود را موظف می‌دانم تا در راه نجات ملت مسلمان ایران از هیچ سعی و کوشش مشروعی دریغ نکنم» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ج۱، ص۱۵۱). بیت آیت‌الله میلانی در مقطعی، از پایگاه‌های اصلی انقلابیون مشهد محسوب می‌شد؛ اما به تدریج، او از این مشیء فاصله گرفت. بررسی بافتاری چگونگی و چرایی این فراز و فرودها پژوهش مستقلی می‌طلبد. آنچه مقصود بود آنکه، همهٔ ابعاد حوزهٔ قم و دیگر حوزه‌های علمی شیعی، بنابر تشخیصی که در زمینهٔ ارتباط دیانت و سیاست به آن رسیده بودند، با ابعادی از امر سیاسی مواجهه داشتند. فراز و فرودها از تلقی چگونگی اجرای شریعت در سپهر اجتماع و نیز ضرورت درانداختن طرحی نو در سپهر سیاسی یا اصلاح و استمرار نهادهای موجود، ناشی می‌شود. به لحاظ کمّی، ورود علما در امور سیاسی طی سال‌های ۴۰ تا ۵۷ در جدول (۱) آمده است.

جدول ۱- اظهارات و بیانیه‌های سیاسی علما طی سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۵۷

نام مرجع	حوزه علمی	سال ارتحال	اعتراض به لایحه انجمن‌های و ایالتی و ولایتی- ۷ آذر ۴۱	اعتراض به رفراندوم انقلاب سفید دی و بهمن ۴۱	اعلام عزای عید نوروز ۴۲	اعتراض به حمله به فیضیه فروردین ۴۲	اعتراض به دستگیری امام خمینی و واقعه ۱۵ خرداد ۴۲	اعلام تحریم انتخابات ۲۱ مجلس ملی ۲۶ مهر ۴۳	اعتراض به قانون کاپیتولاسیون ۲۱ مهر ۴۳	اعتراض به دستگیری و تبعید امام خمینی به ترکیه- ۱۳ آبان ۴۳	واکنش به وقایع ۱۹ دی ۵۶ - و چهلم‌های پیاپی	واکنش به اقدامات حکومت- اردیبهشت تا بهمن ۵۷	جمع
سید روح‌الله موسوی خمینی	قم	۱۳۶۸	۱۰	۴	۲	۶	۱	در زندان و حصر	۲		۴	۴۲	۷۱
سید محمدرضا گلپایگانی	قم	۱۳۷۲	۷	۱	-	۱	۳	-	-	۲	۶	۲۷	۴۷
سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی	قم	۱۳۶۹	۴	-	-	۳	۷	۲	۲	۴	۶	۱۵	۴۳
سید کاظم شریعتمداری	قم	۱۳۶۵	۱۱	۱	۱	۱	۴	۲	۱	۳	۶	۱۵	۴۵
میرزا هاشم آملی	قم	۱۳۷۱	۲	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۲
مرتضی حائری	قم	۱۳۶۴	۲	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۲
سید احمد زنجانی	قم	۱۳۵۲	۲	-	-	-	-	-	-	-			۲
سید محمد محقق داماد	قم	۱۳۴۷	۲	-	-	-	-	-	-	-			۲
محمدعلی اراکی	قم	۱۳۷۳	۱	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۱
سید محسن حکیم	نجف	۱۳۴۹	۱	۱	-	۱	۲	-	-	-			۵
سید ابوالقاسم خوئی	نجف	۱۳۷۱	۲	۲	-	۱	۱	۱	-	۱	-	۲	۱۰

نام مرجع	حوزه علمی	سال ارتحال	اعتراض به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی- ۷ آذر ۴۱	اعتراض به رفراندوم انقلاب سفید دی و بهمن ۴۱	اعلام عزای عید نوروز ۴۲	اعتراض به حمله به فیضیه فروردین ۴۲	اعتراض به دستگیری امام خمینی و واقعه ۱۵ خرداد ۴۲	اعلام تحریم انتخابات ۲۱ مجلس ملی ۲۶ مهر ۴۳	اعتراض به قانون کاپیتولاسیون ۲۱ مهر ۴۳	اعتراض به دستگیری و تبعید امام خمینی به ترکیه- ۱۳ آبان ۴۳	واکنش به وقایع ۱۹ دی ۵۶ - و چهلم‌های پیاپی	واکنش به اقدامات حکومت- اردیبهشت تا بهمن ۵۷	جمع
سید محمد روحانی	نجف و قم	۱۳۷۶	-	-	-	۱	-	-	-	-	-	-	۱
سید محمود حسینی شاهرودی	نجف	۱۳۵۳	-	-	-	۱	۱	-	-	-			۲
محمدهادی میلانی	مشهد	۱۳۵۴	۱	-	۱	-	۱۵	۲	-	۵			۲۴
سید عبدالله شیرازی	مشهد	۱۳۶۳	-	-	-	-	۱	-	-	-	-	۱	۲
سید حسن طباطبایی قمی	مشهد	۱۳۸۶	۱	-	-	-	۲	-	-	۱	-	-	۴
سید محمد بهبهانی	تهران	۱۳۴۲	۳	۲	۱	-	-						۶
احمد آشتیانی	تهران	۱۳۵۴	-	-	-	-	۱	-	-	-			۱
محمدتقی آملی	تهران	۱۳۵۰	۱	-	۱	-	۱	-	-	-			۳
محمدرضا تنکابنی	تهران	۱۳۴۵	۱	-	۱	-	-	-	-	-			۲
سید احمد خوانساری	تهران	۱۳۶۳	۱	۲	-	-	۱	-	-	-	-	-	۴
جمع			۵۲	۱۳	۷	۱۵	۴۰	۷	۵	۱۶	۲۲	۱۰۲	۲۷۹

دربارهٔ اطلاعات جدول (۱)، چند نکته قابل توجه است:

– این جدول شامل بیانیه‌ها، تلگراف‌ها و اظهارات مراجع عظام است؛ که با توجه به سانسور تلگراف‌های اعتراضی و پراکندگی منابع، سعی شد در حد وُسع، استقراء جامعی صورت بگیرد.

– اعداد و ارقام فوق، فقط گویای تعداد واکنش‌های صورت‌گرفته نسبت به مهم‌ترین وقایع سیاسی طی سال‌های ۴۰ تا ۵۷ می‌باشد. در بخش تحلیل محتوا خواهد آمد که غالب این واکنش‌ها به شعله‌ورتر شدن آتش انقلاب کمک کرد؛ هرچند برخی از آنها صرفاً با دغدغهٔ اجرای شریعت و رویکرد اصلاح نهادهای موجود تنظیم شده‌اند.

– نگاه اجمالی به جدول فوق، گویای آن است که همهٔ ابعاد حوزه، درگیر سیاست شده است و به‌سختی می‌توان از جریان ساکت یا بی‌تفاوت نسبت به سیاست حرف زد. حوزهٔ قم با ۲۱۵ بیانیه و اظهارنظر سیاسی، بیشترین تحرک را داشته است.[1] پس از آن، حوزهٔ مشهد با ۳۰ کُنش، و در رتبه‌های بعدی، حوزهٔ نجف با ۱۸ و

۱. حدود یک سوم از این حجم فعالیت مربوط به امام خمینی است.

تهران با ۱۶ کُنش قرار دارند. در این میان، توجه به زمان فوت مراجع مهم است. عدد بزرگی از اظهارات و کُنش‌های سیاسی حوزهٔ قم به پس از ۱۹دی ۵۶ و چهلم‌های پیاپی، بازمی‌گردد. در آن ایام، آیات حکیم و میلانی دار فانی را وداع گفته بودند؛ درحالی که پیش از این، اقدامات درخوری را در عرصهٔ سیاسی انجام داده بودند. در این میان، تحرکات علمای تهران جالب توجه است. با آنکه اقدامات ایشان به لحاظ عددی چندان زیاد نیست و در انتهای جدول عددی قرار می‌گیرد؛ ولی ورود حضرات آیات خوانساری و بهبهانی در بزنگاه‌ها، دارای اثرگذاری و منتج به نتیجه بوده است.

– اعتراض نسبت به لایحهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی، و پس از آن، حمله به مدرسهٔ فیضیه، دو موضوعی است که بیشترین دغدغه و واکنش را در میان مراجع به همراه داشته است. در همین حال، پس از اعتراض‌های اولیه به تبعید امام خمینی (آبان ۴۳)، تا ۱۹دی ۵۶ تحرکی در قالب بیانیه و اظهارنظر عمومی مشاهده نشد. در سال ۵۷، با افزایش شیب سقوط رژیم پهلوی و جدی شدن روند مبارزات، تعداد بیانیه‌ها و اظهارات به‌صورت جهشی افزایش می‌یابد. در کنار اظهارات و بیانیه‌های فوق، چهار اقدام کلیدی از سوی برخی از مراجع یا نسبت به آنان صورت گرفته است که در مواجههٔ ایشان با امر سیاسی در این برهه، تأثیر مستقیم داشته است. جدول (۲) به این اقدامات اشاره دارد.

جدول ۲- اقدامات سیاسی مهم مراجع عظام طی سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۵۷

نام مرجع تقلید	کمک برای آزادی زندانیان انقلاب	تأیید مرجعیت امام خمینی	اعتراض به تصویب قوانین غیراسلامی (مانند لایحه خانواده و...) به صورت مکرر	مورد تعرض (خود یا بیت) از سوی رژیم پهلوی
سید روح‌الله موسوی خمینی	✓		✓	✓ (دو مرتبه)
سید محمدرضا گلپایگانی	✓	–	✓	✓ (دو مرتبه)
سید شهاب‌الدین مرعشی‌نجفی	✓	✓	✓	✓
سید کاظم شریعتمداری	✓	✓	✓	✓
میرزا هاشم آملی	–	–	✓	–
سید محسن حکیم	✓	–	–	
سید محمدهادی میلانی	✓	✓	✓	✓
سید عبدالله شیرازی	–	–	✓	✓
سید حسن طباطبایی قمی	–	–	✓	✓ (دو مرتبه)
سید محمد بهبهانی	✓	–	–	–
محمدتقی آملی	–	✓	–	–
سید احمد خوانساری	✓	–	–	–

ضمیمهٔ جدول (۲) به جدول (۱) گویای آن است که:

– برخی از مراجعی که کم‌تر اظهارات یا تلگراف‌هایی بر ضد رژیم پهلوی داشتند، با اقداماتی نظیر کمک در آزادی زندانیان انقلابی و اعتراض‌های مکرر به تصویب قوانین غیراسلامی، فضا را برای فعالیت‌های انقلابیون فراهم آوردند. اگرچه می‌توان این‌گونه اقدامات را در پارادایم سنت‌اندیش ایشان و در راستای اجرای حداکثری شریعت معنا کرد؛ ولی انضمام این مطالبات به درخواست‌های ساختاری انقلابیون، رژیم شاه را دچار سردرگمی کرده بود.

– در این میان، تأیید مرجعیت امام خمینی از سوی ۴ تن از مراجع قم و تهران و اعتراض‌های مجدّانه‌ای که نسبت به دستگیری و تبعید ایشان در آبان ۴۳ انجام گرفت، کلی یکپارچه و منسجم از حوزه را به نمایش گذاشت.

– در میان اقدامات فوق، نباید تأثیر تعرض رژیم پهلوی به مراجع عظام یا بیوت ایشان را، در نوع واکنش‌های بعدی بی‌تأثیر دانست. در مواقعی، این اقدام بر بیانیه‌ها و اظهارات اعتراضی علما افزود و در برخی مواقع، باعث فروکش فضای اعتراضی شد.

چنانچه جداول فوق نشان می‌دهند، در سال‌های تبعید امام خمینی، به‌ویژه سال‌های ۴۳ تا ۵۶، تحرک چندانی در زمینهٔ امور سیاسی از زعمای حوزهٔ قم مشاهده نمی‌شود. فشار زائدالوصف حکومت بر مخالفان، هتک حرمت حوزه و روحانیت و عدم رعایت حریم مرجعیت، در این نوع واکنش بی‌تأثیر نبوده است. عَلَم، طی مصاحبه‌ای در ۱۷خرداد ۴۲ رسماً از «اعدام پیشوایان مذهبی» سخن می‌گوید. وی در مصاحبه با خبرنگاران خارجی گفته بود: «پانزده تن از بزرگ‌ترین پیشوایان مذهبی به‌زودی تسلیم محاکم نظامی خواهند شد و محکمهٔ نظامی ممکن است، معنی مجازات اعدام را داشته باشد» (دوانی، ۱۳۵۸: ج۴، ص۷۳). توهین‌های شاه به روحانیت که از سخنرانی ۴ بهمن ۴۱ در میدان آستانهٔ قم شروع شد، خط کاری مطبوعات را مشخص کرد و حوزه با موجی از اتهام‌زنی‌های مطبوعات دولتی مواجه بود. حمله به مدرسهٔ فیضیه در فروردین ۴۲، جسارت به بیوت برخی از مراجع عظام و دستگیری برخی دیگر و نیز برخورد قهری با طلاب و وعاظ انقلابی، دست یازیدن به هر حرکت دیگر از سوی حکومت را متصور و علما را به اتخاذ مشیء احتیاطی رهنمون می‌ساخت. مرور جداول فوق، حجم فعالیت و گستردگی اسامی حوزویان فعال در امر سیاسی را نشان می‌دهد و گویای آن است که آنها نه عده‌ای معدود در حوزهٔ قم و نه از طلاب سطح پایین‌اند، بلکه غالب فضلا و اساتید سطوح عالی حوزهٔ علمیهٔ قم و علمای بلاد، درگیر امر سیاست شده‌اند. این شرایط تا ماه‌های پایانی حکومت پهلوی تداوم یافت. با تبعید امام خمینی به فرانسه، فرار شاه و روشن‌تر شدن صحنهٔ

سیاست، علما از دی ماه ۵۶، تحرکات خود را افزایش دادند.

٤. دو رویکرد در سیاست‌ورزی حوزه

با وجود مراتب فوق، توجه صِرف به تحلیل کمّی می‌تواند برای پژوهش حاضر، رهزن باشد. جداول فوق صرفاً برای اثبات این فرضیه به کار می‌آیند که همهٔ ابعاد حوزهٔ قم با امر سیاست درگیر شده بودند و علما به پیوند دین و سیاست نظر داشتند. در همین حال، تحلیل محتوای اظهارات و بیانیه‌ها، گویای تفاوت ایشان درخصوص چگونگی تحقق دینداری سیاسی و اجتماعی و صلاحیت نهاد سلطنت برای پیشبرد این هدف است. این تفاوت، موجب شکل‌گیری دو دسته پاسخ گردید؛ دسته‌ای که با رویکرد اقامهٔ دین، نهاد سلطنت را دارای مشروعیت و کفایت لازم برای این مهم نمی‌دانند و درصدد نهادسازی جدید برمی‌آیند، و دسته‌ای دیگر، با اهمیت نهادن به اجرای حداکثری شریعت، تلاش می‌کنند جلوی ظلم و فساد حکومت را بگیرند. در اطلاعیه‌های این طیف، با آنکه عبارات بسیار خوبی در برائت از وضعیت جاری گنجانده شده است؛ ولی نهایتاً، جامعه به دعا برای اصلاح وضع موجود یا احاله به خواست و تقدیر الهی ارجاع می‌شود.[1] این درحالی است که امام خمینی به‌عنوان راهبر طیف اول، در نهم فروردین۴۱، با اشاره به اینکه «اصول اسلام»، «قرآن و مذهب» در مخاطره است، تقیّه را حرام و اظهار حقایق را واجب اعلام کرد و لو بَلَغ ما بَلغ (دوانی، ۱۳۵۸: ج۳، ص۲۹۹). ایشان ساختار و نهادهای موجود را برای اقامهٔ دین کافی نمی‌داند؛ از این‌رو، طی بازتدوین نظریهٔ ولایت فقیه، درپی تأسیس ساختار حکومتی برمی‌آید که از دل ساختار و قوانین آن، اقامهٔ شریعت دربیاید. اما طیف دوم، از حکومت «مشروع و قانونی»[2] یا «قانونی و اسلامی»[3] سخن می‌گوید که در بهترین حالت، یادآور الگوی حکومت مشروطه است. درحالی که، امام خمینی در اوایل سال ۵۷ تأکید داشت: تا برچیده شدن بساط ارتجاعی شاهنشاهی و برپا کردن حکومت عدالت‌گستر اسلامی، دست از مبارزه برنمی‌داریم تا حکومت دموکراسی به معنای واقعی جایگزین دیکتاتوری‌ها و خون‌ریزی‌ها شود (دوانی، ۱۳۵۸: ج۷، ص۱۲۶، ۱۶۵-۱۵۳).

تصویر امام خمینی از حکومت اسلامی در آن روزها، برای برخی‌ها غیرقابل دستیابی می‌نمود. در همان

---

۱. به‌عنوان نمونه ر.ک: اعلامیه آیت‌الله شریعتمداری مورخ ۴۲/۰۲/۱۳، همو، بیانیه کشتار مردم تبریز اسفند ۵۶، اعلامیه آیت‌الله مرعشی نجفی مورخ ۵۶/۱۲/۰۶، و آیت‌الله گلپایگانی مورخ ۵۶/۱۲/۰۶.

۲. بیانیه ۴۲/۰۷/۱۵ آیت‌الله میلانی.

۳. بیانیه ۴۲/۰۶/۲۵ مشترک آیات عظام میلانی و شریعتمداری.

ایام، آیت‌الله شریعتمداری در مصاحبه با روزنامهٔ لیبرالسیون، رسیدن به حکومت اسلامی را یک آرزوی دور دانست (دوانی، ۱۳۵۸: ج۷، ص۱۷۰) و در مصاحبهٔ دیگری، خواهان عمل به قانون اساسی، برقراری عدالت واقعی و آزادی‌های قانونی شد (دوانی، ۱۳۵۸: ج۷، ص۲۳۱-۲۲۹). مقایسهٔ اطلاعیهٔ امام خمینی و آیت‌الله شریعتمداری به مناسبت عید فطر ۵۷، به‌خوبی گویای دو مشیء متفاوت در تحقق اسلام اجتماعی و ظرفیت سلطنت برای پیشبرد آن است. در بیانیهٔ امام خمینی پنج محور کلیدی دیده می‌شود:

۱- خواست تمام ملت، رفتن شاه و برچیده شدن بساط ظلم است؛

۲- تلاش برای برپا داشتن حکومت عدل الهی از اعظم عبادات است؛

۳- ملت بر سر دو راهی است: بیرون کردن شاه و عزّت و سرافرازی یا زیر پای دژخیمان خرد شدن و ذلت و زبونی همیشگی؛

۴- تظاهرات کوبندهٔ ظلم برای رسیدن به هدف اسلامی، عبادت است؛

۵- شاه و دولت، قهراً خائن‌اند و اطاعت از آنها طاغوت است (دوانی، ۱۳۵۸: ج۸، ص۲۴).

در همان ایام، حدود ۵ ماه مانده به پیروزی انقلاب، آیت‌الله شریعتمداری در بیانیهٔ عید فطر به محورهای ذیل می‌پردازد:

۱- تقویت هرچه بیشتر دین و اجرای تعالیم و احکام عالیه اسلامی؛

۲- ضرورت اتحاد مسلمانان زیر پرچم توحید؛

۳- ضرورت امداد به مظلومین از مسلمانان در هر کشوری؛

۴- تلاش برای بیرون کردن اسرائیل از سرزمین‌های اسلامی؛

۵- نیاز ملت مسلمان ایران به تأییدات معنوی و ادعیهٔ مسلمانان در راه مبارزات حق‌طلبانه‌اش برای کسب آزادی‌های مشروع و قانونی (دوانی، ۱۳۵۸: ج۷، ص۲۳۳-۲۳۲).

بیانیهٔ آیت‌الله شریعتمداری ذیل دغدغهٔ ایشان در زمینهٔ اجرای حداکثری شرع و اصلاح نظام موجود برای تحقق اسلام در ابعاد فردی و اجتماعی، قابل تحلیل است و بیانیهٔ امام خمینی در چارچوب فراهم‌آوری زیرساخت‌های لازم برای اقامهٔ دین، تحلیل می‌شود؛ که ای بسا، منجربه نهادسازی جدید و برقراری نسبتی با مفاهیم و نهادهای معاصر نیز بشود.

این تفاوت دربارهٔ چگونگی مواجههٔ حوزه با امر سیاسی، از دو منبع الهام می‌گیرد: نخست تفاوت در مبانی نظری و دوم، دیدگاه‌ها و الزامات صحنهٔ عمل؛ اما در اساس ورود به امر سیاسی، تفاوتی میان آن دو دیده نمی‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد در پژوهش‌هایی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم به تحلیل مواجههٔ روحانیت با امر سیاست پرداخته‌اند، دو موضوع با یکدیگر خلط شده است: نخست، یکسان‌پنداری سیاست‌ورزی با انقلابی‌گری، و دوم، ارزیابی اقدامات سیاسی حوزه و مراجع عظام براساس میزان تحرکات امام خمینی. در بیشتر پژوهش‌ها توقع آن بوده (و هست) که همهٔ علما در غالب موضوعات، موضعی انقلابی به‌سان امام خمینی گرفته باشند و در مواردی که مراجع عظام ورود در امور سیاسی داشته‌اند، اما موضع متفاوتی نسبت به انقلابیون گرفته‌اند؛ از جرگهٔ سیاست‌ورزی خارج شده‌اند. درحالی که، آشنایان با سنّت‌های حوزوی می‌دانند که مرجعیت براساس تشخیص خود از تکلیف، دیدگاه نظری و میزان اثرگذاری اقدام و... دست به کنش و واکنش در عرصهٔ سیاست می‌زند. این تشخیص‌ها و کنش‌ها، اموری اختصاصی‌اند و الزامی به هم‌نوایی با دیگر مراجع وجود ندارد. با این وجود، عرصه‌های مشترک مواضع علما طی سال‌های ۴۲ تا ۵۷، رژیم شاه را وادار به عقب‌نشینی کرد. بر این اساس، علما در بسیاری از وقایع اتفاقیه طی سال‌های مذکور، اقدام و کنش سیاسی داشته‌اند؛ هرچند نتوان این فعالیت را صد در صد مطابق با دیدگاه انقلابیون تفسیر کرد، ولی نباید با این محمل، آنها را از عرصهٔ سیاست‌ورزی نیز خارج کرد.

نکته دیگر، قیاس ره‌زنی است که میان تعداد و حجم فعالیت‌های سیاسی علما با امام خمینی رخ می‌دهد. امام خمینی براساس تشخیصی که در ضرورت اقامهٔ دین از طریق اسلامی‌سازی اجتماع و سیاست رسیده بود، تحرک بی‌بدیلی در زمینهٔ تحقق حکومت اسلامی انجام داد. توقع هم‌سانی دیگر علما با ایشان در کمّیت و کیفیت مواضع سیاسی، برخی محققین را به این جمع‌بندی رسانده است که دیگران تلاشی در عرصهٔ سیاست نداشته‌اند یا تلاش کمی داشته‌اند. در این عرصه نیز توجه به اقتضائات صحنهٔ عمل و جنس سیاست‌ورزی علما ضرورت دارد. مراجع عظام بیش از آنکه مردان سیاست و درپی واکنش در هر صحنه سیاسی-اجتماعی باشند، مردان فقه و اخلاق هستند. ورود آنها در عرصهٔ سیاست، ناشی از تشخیص ضرورت‌ها و انطباق وقایع با دغدغه‌های ذهنی ایشان است. نمی‌توان بدون توجه به چنین زمینه‌هایی، رفتار یکی از مراجع را به‌عنوان مقیاس رفتار دیگران قرار داد. این تفاوت‌ها، مد نظر بزرگان حوزه است و همواره مناسباتی از احترام و تکریم بین ایشان برقرار بوده است. در عرصهٔ سیاست نیز، هرچند روش‌های متفاوتی برای ورود در عرصهٔ سیاست از سوی علما اتخاذ شده است؛ اما نمی‌توان فرد یا گروهی را جزء سیاست‌پرهیزان یا سیاست‌گریزان قرار داد. طبعیت کار سیاست و جنس سیاست‌ورزی علما، اقتضای فراز و فرودهای فوق، و ورود جدی‌تر گروهی در کنار ورود احتیاط‌آمیز دسته‌ای دیگر را داشته است.

منـابـع

آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه: احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.

امامی، محمدمهدی (۱۳۸۲). *زندگینامه آیت‌الله العظمی گلپایگانی به روایت اسناد*. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

باقری، علی (۱۳۷۸). *خاطرات ۱۵ خرداد*. تهران: انتشارات سوره مهر، دفتر هشتم.

جعفریان، رسول (۱۳۸۱). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ پنجم.

حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۳). *چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران (۱۳۵۶-۱۳۴۳)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حیدری، اصغر (۱۳۸۸). *آیت‌الله شریعتمداری به روایت اسناد*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹). *جریان‌شناسی فکری ایران معاصر*. قم: مؤسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.

دارابی، علی (۱۳۸۸). *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم.

دفرونزو، جیمز (۱۳۷۹). *انقلاب اسلامی ایران از چشم‌انداز نظری*. ترجمه: حمیرا مشیرزاده. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

دوانی، علی (۱۳۵۸). *نهضت روحانیون ایران*. تهران: موسسه خیریه و فرهنگی امام رضا(ع)، چاپ دوم، ج۳، ۴، ۷، ۸.

روآ، اولیویه (۱۳۷۸). *تجربه اسلام سیاسی*. ترجمه: محسن مدیرشانه‌چی و حسین مطیعی. تهران: هدی.

روحانی، سید حمید (۱۳۶۴). *نهضت امام خمینی*. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ج۲.

فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۹). *تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (امام خمینی در تبعید)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج۱.

فوران، جان (۱۳۷۷). *انقلاب شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. ترجمه: احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

کدی، نیکی (۱۳۷۵). *ریشه‌های انقلاب اسلامی*. ترجمه: عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

الگار، حامد (۱۳۵۹). *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۴). *اسناد انقلاب اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج۱.

مظفری، آیت (۱۳۸۰). *جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر*. قم: زمزم هدایت.

معدل، منصور (۱۳۸۲). *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران*. ترجمه: محمد سالار کسرایی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

هیرو، دیلیپ (۱۳۸۶). *ایران در حکومت روحانیون*. ترجمه: محمدجواد یعقوبی دارابی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.